



گذاری تحلیلی بر سیاست خارجی آمریکا

تألیف:

جوینس پی کافمن

ترجمه:

دکتر سید امیر نیاکوئی

دانشیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه گیلان

دکتر علی اصغر ستوده دکتر زهره حیدری بنی

انتشارات دانشگاه گیلان

۱۳۹۸



شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۱۵۳-۲۰۷-۸

سرشناسه	: کافمن، جویس پی، ۱۹۴۹ - م.
عنوان و نام پدیدآور	: گذاری تحلیلی بر سیاست خارجی آمریکا/تالیف جویس پی کافمن؛ ترجمه سیدامیر نیاکوئی، علی اصغر ستوده، زهره حیدری‌بنی؛ ویراستار رضا سیمبر.
مشخصات نشر	: رشت: دانشگاه گیلان، انتشارات، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری	: ۲۷۹ ص: مصور (بخشی‌رنگی)، نمودار.
شابک	: 978-600-153-207-8
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
یادداشت	: عنوان اصلی: A concise history of U.S. foreign policy, 4th ed, c2017.
موضوع	: ایالات متحده -- روابط خارجی
موضوع	: United States -- Foreign relations
شناسه افزوده	: نیاکوئی، امیر، ۱۳۵۸ -، مترجم
شناسه افزوده	: ستوده حاجی عباس‌علیخانی، علی اصغر، ۱۳۶۳ -، مترجم
شناسه افزوده	: حیدری‌بنی، زهره، ۱۳۶۰ -، مترجم
شناسه افزوده	: Heidari Bani, Zohre
شناسه افزوده	: دانشگاه گیلان. انتشارات
رده بندی کنگره	: E۱۸۳/۷/۴ ک ۱۳۹۸
رده بندی دی‌سی	: ۳۲۷/۷۳
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۶۱۷۸۴۴

اداره چاپ و انتشارات دانشگاه گیلان

نام کتاب	: گذاری تحلیلی بر سیاست خارجی آمریکا
مؤلفان	: جویس پی کافمن
مترجمان	: دکتر سید امیر نیاکوئی، دکتر علی اصغر ستوده، دکتر زهره حیدری‌بنی
ویراستار علمی	: دکتر رضا سیمبر
ویراستار ادبی	: فرشته گلچین راد
نوبت چاپ	: اول، ۱۳۹۸
ناشر	: انتشارات دانشگاه گیلان
شمارگان	: ۱۰۰۰ جلد
قیمت	: ۷۹۰۰۰ ریال

* هر گونه چاپ و تکثیر فقط در اختیار انتشارات دانشگاه گیلان است.*

عنوان	صفحه
مقدمه مترجمان	خ
پیش درآمدی بر چاپ چهارم	ض
فصل اول: زمینه سازی برای فهم سیاست خارجی	
ایالات متحده	۱
پیش درآمدی بر سیاست خارجی ایالات متحده	۵
سیاست خارجی چیست؟	۱۰
منافع ملی	۱۱
چشم انداز واقع گرایی	۱۲
چشم انداز لیبرال / ایده آلیستی	۱۳
چشم اندازهای فمینیستی	۱۴
امنیت و مفهومی تهدید	۱۵
جهت گیری های سیاست خارجی	۱۸
یک جانبه گرایی و انزالیستی	۱۹
مشارکت / بین المللیت / ایالات	۲۱
نظریه و زمینه	۲۱
شناسایی موضوعات	۲۲
چه کسانی سیاست خارجی را می سازد، و آنها را تصمیم های خاص شکل می گیرند؟	۲۳
بازیگران	۲۳
تغییر موازنه قدرت	۲۴
نقش اقتصاد	۲۶
نقش عوامل و سیاست داخلی	۲۷
چه کسانی از تصمیمات سیاست خارجی ایالات متحده متاثر می شوند؟	۲۸
تأثیر تصمیمات سیاست خارجی ایالات متحده بر کشورهای دیگر	۲۸
حامیان انتخاباتی داخلی	۲۹
بدون قدرت ها : چشم انداز فمینیستی	۳۱

زمینه سازی برای مباحث آتی	۳۲
فصل دوم: از یکجانبه‌گرایی تا مداخله از تأسیس تا پایان جنگ جهانی اول، ۱۷۷۷-۱۹۲۰	
سرآغاز	۳۷
ایجاد یک چارچوب سیاست خارجی	۳۷
هشدار در مورد اتحادهای گرفتارکننده	۳۸
سرنوشت آشکار، دکترین مونروئه و گسترش به غرب	۴۱
گسترش مداوم	۴۳
جنگ داخلی	۴۶
جنگ اسپانیا و آمریکا	۴۷
پیامدهای جنگ آمریکا-اسپانیا	۴۹
تلاش برای دستیابی به امتیازات انحصاری	۵۰
استنباط روزولت تا دکترین مونروئه	۵۱
به سوی جنگ جهانی اول	۵۳
ایده آلیسم ویلسون و سیاست خارجی ایالات متحده	۵۳
اصول چهاردهگانه رابسون	۵۶
دخالت ایالات متحده در روسیه	۵۸
مسائل داخلی: قوای مجریه و مقننه	۵۸
منافع ملی در حال تغییر	۵۹
به‌کارگیری مفاهیم سیاست خارجی: جنگ اسپانیا و آمریکا	۶۱
موضوع مورد بحث	۶۲
شما چه کاری انجام می‌دادید اگر	۶۳
فصل سوم: از انزوای طلبی تا ابرقدرت سال‌های بین دو جنگ تا پایان جنگ جهانی دوم ۱۹۲۰-۱۹۴۵	
آمریکا در دوره بین دو جنگ	۶۶
سیاست خارجی ایالات متحده، ۱۹۲۰-۱۹۳۰	۶۹
تشدید بحران به سوی جنگ جهانی دوم: ۱۹۳۰-۱۹۴۱	۷۰

۷۳	اقدامات بی طرفانه
۷۳	از بی طرفی تا عدم مشارکت در نزاع
۷۵	جنگ
۷۶	میراث جنگ جهانی دوم
۷۷	فناوری و جنگ جهانی دوم
۷۸	تصمیم به بمباران هیروشیما و ناگازاکی
۸۰	سازمان ملل متحد: مشخص کردن جهان پس از جنگ
۸۰	ایجاد سازمان ملل متحد
۸۳	از انزوایی تا مشارکت
۸۴	زمینه داخلی
۸۴	به کارگیری مفاهیم سیاست خارجی: رها کردن بمبهای اتمی
۸۵	موضوع مورد بحث
۸۸	شما چه کاری انجام می دادید اگر...
	فصل چهارم: شکل گیری یک ابرقدرت سیاست خارجی جنگ سرد ۱۹۴۶-۱۹۸۰
۹۴	سال های اولیه جنگ سرد
۹۶	جورج کنان و سیاست نهایی جنگ سرد
۹۷	تلگراف طولانی
۹۸	مقاله ایکس
۱۰۰	۱۹۴۷: دکترین ترومن و طرح مارشال
۱۰۳	قانون امنیت ملی ۱۹۴۷
۱۰۴	طرح مارشال
۱۰۵	تشدید جنگ سرد: برلین تا کره
۱۰۵	ایجاد ناتو
۱۰۷	پایان دهه
۱۰۸	NSC 68
۱۰۹	جنگ در کره

۱۱۰.....	جنگ سرد در داخل کشور
۱۱۱.....	نظریهٔ دومینو
۱۱۱.....	آیزنهاور
۱۱۳.....	واقعۀ U-2
۱۱۴.....	سال‌های کندی
۱۱۵.....	کوبا
۱۱۶.....	ویتنام
۱۱۸.....	جانسون: ویتنام و جامعهٔ بزرگ
۱۱۸.....	قطعنامهٔ خلیج تونکین
۱۲۱.....	جامعهٔ بزرگ
۱۲۳.....	نیکسون
۱۲۳.....	تشدید جنگ در ویتنام
۱۲۵.....	قدرت‌های جنگ
۱۲۶.....	اتحاد جماهیر شوروی: پیش‌زدایی و کنترل تسلیحات
۱۲۷.....	چین و عادی‌سازی روابط
۱۲۹.....	کارتر
۱۳۰.....	افزایش مداخله
۱۳۱.....	به‌کارگیری مفاهیم سیاست خارجی: قطعنامهٔ خلیج تونکین و درس‌های ویتنام
۱۳۲.....	موضوع مورد بحث
۱۳۳.....	شما چه کاری انجام می‌دادید اگر
	فصل پنجم: جنگ سرد و فراتر از آن ریگان تا کلینتون ۱۹۸۱-۲۰۰۱
۱۳۷.....	از جنگ سرد تا انقلاب‌های دموکراتیک
۱۴۰.....	ایران - کنترا
۱۴۱.....	کمیسیون تاور و گزارش آن
۱۴۲.....	جورج هربرت واکر بوش و نظم نوین جهانی
۱۴۳.....	جنگ خلیج فارس

۱۴۵.....	پایان اتحاد جماهیر شوروی
۱۴۶.....	بالکان و منازعه قومی
۱۴۸.....	سال‌های کلینتون
۱۴۹.....	سومالی
۱۵۱.....	هائیتی
۱۵۲.....	بالکان
۱۵۳.....	کوزوو و دکترین کلینتون
۱۵۵.....	اقتصاد: تجارت و جهانی شدن
۱۵۶.....	تروریسم
۱۵۷.....	بازاندیشی سیاست خارجی قبل از ۱۱ سپتامبر
۱۵۹.....	به‌کارگیری مفاهیم سیاست خارجی: استفاده از نیروهای ایالات متحده برای اهداف بشردوستانه
۱۶۰.....	موضوع مورد بحث
۱۶۱.....	شما چه کاری انجام می‌دید اگر ...
	فصل ششم: جورج دبلو بوش: یک مسیر جدید برای سیاست خارجی ایالات متحده؟
	۲۰۰۹-۲۰۰۱
۱۶۵.....	سیاست خارجی قبل از ۱۱ سپتامبر
۱۶۶.....	انتخابات مورد مناقشه و پیامدهای آن بر سیاست خارجی ایالات متحده
۱۶۸.....	۱۱ سپتامبر و واکنش‌ها
۱۶۹.....	جنگ با افغانستان
۱۷۱.....	دکترین بوش و جنگ با عراق
۱۷۲.....	ظهور محافظه کاران جدید
۱۷۳.....	مسیر عزیمت به جنگ با عراق
۱۷۶.....	جنگ عراق و پیامدهای آن
۱۷۷.....	جنگ عراق و اقتصاد
۱۷۷.....	آزادی و دموکراسی برای همه

۱۷۹.....	رییس جمهور بوش و ایده‌آلیسم ویلسونی
۱۸۱.....	جنگ عراق: یک مطلب الحاقی
۱۸۳.....	به‌کارگیری مفاهیم سیاست خارجی: واکنش به ۱۱ سپتامبر
۱۸۴.....	موضوع مورد بحث
۱۸۵.....	شما چه کاری انجام میدادید اگر . . .

فصل هفتم: اوباما و سیاست خارجی ایالات متحده

۱۸۶.....	۲۰۰۹ تا ۲۰۱۷ و پس از آن
۱۸۸.....	انتخاب باراک اوباما و مسیر سیاست خارجی او
۱۹۲.....	چالش‌های پیش روی دولت اوباما
۱۹۳.....	اوباما و عراق و افغانستان
۱۹۷.....	پیوندها با جهان اسلام
۱۹۹.....	ایالات متحده و اسرائیل
۲۰۰.....	بهار عربی و جنگ داخلی در سوریه
۲۰۲.....	روابط با روسیه
۲۰۵.....	روابط با اروپا
۲۰۷.....	چرخش به پاسیفیک
۲۰۹.....	روابط با آفریقا
۲۱۰.....	چالش‌های دیگر در برابر ایالات متحده
۲۱۱.....	میراث اوباما: آینده سیاست خارجی ایالات متحده
۲۱۲.....	به‌کارگیری مفاهیم سیاست خارجی: واکنش ایالات متحده به جنگ داخلی در سوریه
۲۱۳.....	موضوع مورد بحث
۲۱۵.....	چه کاری انجام می‌دادید اگر . . .

فصل هشتم: آینده سیاست خارجی ایالات متحده

۲۱۸.....	جنگ سرد به مثابه چارچوبی برای سیاست خارجی ایالات متحده
۲۱۹.....	تغییر مفهوم قدرت
۲۲۰.....	قدرت ایالات متحده و منافع ملی

۲۲۱.....	مفهوم در حال تغییر تهدید
۲۲۵.....	بازیگران و موازنه قدرت داخلی
۲۲۶.....	چالش‌های پیشروی سیاست خارجی ایالات متحده
۲۲۸.....	پی‌نوشت

www.ketab.ir

مقدمه مترجمان

سیاست خارجی ایالات متحده به عنوان یک قدرت جهانی که سیاست‌ها و عملکردش تأثیر بسزایی بر بازیگران مختلف و نظام بین‌الملل دارد همواره مورد توجه خاص محققان علوم سیاسی و روابط بین‌الملل بوده است. ایالات متحده قدرتی است که از نظر شاخص‌های مختلف مانند قدرت نرم، دانش، توان اقتصادی و قابلیت نظامی همچنان بی‌رقیب به نظر می‌رسد و اگرچه در عرصه‌های مختلف توسط بازیگران مختلف مورد چالش قرار می‌گیرد اما از نظر جمیع شاخص‌های فوق هیچ بازیگری به تنهایی توانایی رقابت با آن را ندارد. ایالات متحده به فراخور وضعیت نظام بین‌الملل و همچنین بازیگران داخلی و افکار عمومی، سیاست‌های خارجی متنوعی را در دوره‌های زمانی متفاوت اتخاذ نموده است. یکی از مهم‌ترین موضوعات در سیاست خارجی ایالات متحده، روند تداوم و یا تغییر است و این پرسش که سیاست خارجی این کشور در دوره‌های مختلف تصدی دموکرات‌ها و جمهوری‌خواهان تا چه میزان متأثر از عوامل ساختاری تداوم داشته و تا چه میزان متأثر از اولویت‌های سیاست داخلی دستخوش تغییر شده است؟

لازم به ذکر است که برخی محققان، روند کلی سیاست خارجی آمریکا را متداوم دانسته و تغییرات را عمدتاً جزئی و تاکتیکی می‌دانند، در حالی‌که برخی دیگر باتوجه به گسست‌های چشمگیر در سیاست خارجی دموکرات‌ها و جمهوری‌خواهان، نقش سیاست داخلی و شخصیت رئیس‌جمهور را پدیدآورنده تغییرات اساسی در سیاست خارجی آمریکا را نه یکدست بلکه تناوبی دانسته و در این راستا به تفاوت‌های جدی سیاست خارجی بوش و اوباما یا ترامپ در موضوعاتی چون روابط با اروپا، رابطه با کوبا، توافق هسته‌ای با ایران، کنوانسیون‌های محیط زیستی و غیره اشاره می‌کنند. برخی دیگر از متدینان در بررسی دوره‌گیری از رویکردهای تلفیقی مانند پیش‌نظریه روزنا تلاش کرده‌اند تا با بررسی دقیق عواملی چون فرد، نقش، متغیرهای اجتماعی، متغیرهای حکومتی و عوامل خارجی و نظام بین‌الملل، تداوم و همچنین گسست در سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا را دقیق‌تر بررسی نمایند.

باید توجه داشت که در سیاست خارجی آمریکا همواره چند منازعه فکری وجود دارد و دولت‌ها و جریان‌های مختلف در این کشور پاسخ‌های مختلفی را به این پرسش‌ها داده‌اند و باتوجه به نوع پاسخ‌ها می‌توان منطق‌های حاکم بر هر دولت و یا دوره‌ای را دقیق‌تر راکاوی نمود. شاید اولین پرسش جدی در سیاست خارجی آمریکا که به‌ویژه بعد از جنگ سرد به‌طور بیشتری پیدا نمود، انتخاب بین منافع استراتژیک یا حقوق بشر و دموکراسی باشد. ضرورت به‌کارگیری دموکراسی تا قبل از فروپاشی شوروی ایجاب می‌کرد که ایالات متحده برای جلوگیری از نفوذ رقیب کمونیست خود از حکام دیکتاتوری در مناطق مختلف جهان حمایت کند و به انجام کودتاهای مختلف مبادرت ورزد.

در این زمان مهار استراتژیک شوروی به قدری پراهمیت بود که کل دستور کار سیاست خارجی ایالات متحده در ذیل آن تعریف می‌شد و در این راستا دفاع از دموکراسی و حقوق بشر در صورت تعارض با هدف فوق محل اعرابی نداشت.

پس از پایان جنگ سرد، در حالی که مسئولان آمریکایی همواره بر دفاع از ارزش‌های دموکراتیک تأکید می‌کنند، این پرسش که سیاست خارجی آمریکا تا چه میزان متأثر از گسترش دموکراسی و دفاع از حقوق بشر بوده و تا چه میزان این اهداف تحت‌الشعاع منافع استراتژیک قرار گرفته‌اند، پرسشی پراهمیت است. به‌عنوان مثال جرج دبلیو بوش و نئومحافظه‌کاران آمریکایی بر رسالت ایالات متحده در گسترش دموکراسی در خاورمیانه تأکید کرده و در این راستا و به بهانه سلاح‌های کشتار جمعی و بدون مجوز شورای امنیت به عراق حمله کردند. حال آن‌که باراک اوباما که در بستر مخالفت افکار عمومی آمریکا با جنگ عراق وارد کاخ سفید شد، حتی در بحران خونین سوریه که نشانه‌هایی از استفاده از سلاح‌های شیمیایی در آن وجود دارد نیز حاضر به مداخله مستقیم نشد و مداخله مستقیم و بشردوستانه را بر خلاف منافع استراتژیک آمریکا تلقی می‌کرد. البته اوباما خود به مخالفت کنگره با اقدام نظامی در مورد سوریه تأکید می‌کرد و بیان داشت که عملیات نظامی باتوجه به مخالفت رهبران کنگره امکان پذیر نبود.

دخالت نامرئی ایالات متحده در سومالی در دوران بیل کلینتون نیز که بر خلاف منافع استراتژیک کشور بود، در زمینه مرگ سربازان آمریکایی و تحقیر این کشور را فراهم آورد و خود زمینه‌ای بر عدم مداخله ایالات متحده در رواندا شد را نیز از این منظر می‌توان مورد توجه قرار داد. جالب آنکه افکار عمومی ایالات متحده نیز از عملیات‌های بشردوستانه در مناطقی که دلالت مستقیم امنیتی برای ایالات متحده ندارد، چندان حمایت نمی‌کنند و توجیه مردم آمریکا برای لزوم جنگ در عملیات‌های بشردوستانه و ماجرایی‌ها در مناطقی که اولویت استراتژیک چندانی برای آمریکا ندارد، معمولاً دشوار است. به‌طور کلی از منظر منطق‌های حاکم بر سیاست خارجی، گسترش دموکراسی و ارزش‌های آمریکایی در جهان در چارچوب منطق لیبرالی می‌گنجد. بر این اساس منطق غالب در میان نئومحافظه‌کاران در دوره جرج بوش را منطق لیبرالی می‌نامند، حال آنکه بسیاری از شاخص‌های رویکرد رئالیستی در دوره باراک اوباما قابل ذکر است.

منازعه فکری مهم دیگر در ایالات متحده، انتخاب بین یکجانبه‌گرایی در مقابل چندجانبه‌گرایی و لزوم توجه یا کم توجهی به نهادهای بین‌المللی است. در حالی که برخی از دولتهای ایالات متحده مانند جرج بوش بر یکجانبه‌گرایی و کم توجهی بر نهادهای بین‌المللی تأکید کرده و به قیمت رنجش متحدانی چون آلمان و فرانسه و به چالش کشیدن شورای امنیت سازمان ملل به عراق حمله کردند، دولت اوباما عمدتاً رویکردی نهادگراتر و چندجانبه‌گراتر را اتخاذ نمود. در این میان با روی کار آمدن دونالد ترامپ دوباره بی‌توجهی به چندجانبه‌گرایی و نهادهای بین‌المللی به

اوج خود رسید که از جمله می‌توان به خروج آمریکا از برجام و همچنین ترک توافق پاریس اشاره نمود. یکجانبه‌گرایان عمدتاً بر این باورند که ایالات متحده به‌دلیل قدرت هژمونیک خود نیاز چندانی به نهادهای بین‌المللی ندارد و این نهادها اگرچه بخش قابل‌توجهی از بودجه خود را از ایالات متحده می‌گیرند عمدتاً در راستای منافع ایالات متحده عمل نمی‌کنند. البته یکجانبه‌گرایان بهره‌گیری از نهادهای بین‌المللی و یا ایجاد ائتلاف را مفید می‌دانند اما حاضر نیستند که دستور کار سیاست خارجی خود را متأثر از نهادهای بین‌المللی یا متحدان آمریکا تغییر دهند و بر لزوم تبعیت بازیگران فوق از آمریکا تأکید می‌کنند.

اگر بخواهیم نگاهی کلان به روند سیاست خارجی آمریکا پس از جنگ جهانی دوم داشته باشیم باید توجه داشت که در دوره جنگ سرد، سیاست خارجی و راهبرد امنیتی کلان ایالات متحده بر اساس مهار اتحاد جماهیر شوروی، شکل یافته بود و همه سیاستها معطوف به این هدف تعیین می‌شدند. اما حتی در این دوره نیز با توجه به شخصیت رؤسای جمهور و جایگاه افکار عمومی و احزاب سیاسی در ایالات متحده، تفاوت‌هایی در برخی جهت‌گیری‌ها و تاکتیک‌ها مشاهده شده است که از جمله می‌توان به جنگ ویتنام و پایان آن اشاره کرد. با فروپاشی شوروی و شکل‌گیری نظم نوین جهانی به روابط بین‌الملل، جنگ سرد واکر بوش، سیاست خارجی ایالات متحده با تغییر شگرفی مواجه شد و ماهیت تهدیدها تغییر کرد. اگر در گذشته تهدیدات معطوف به مقابله با ابرقدرتی همسنگ بود، پس از جنگ سرد، تهدیدات جدیدی چون تروریسم و دولت‌های فرومانده و تهدیدات سایبری در کنار دولت‌های خاص چون عراق و کره شمالی و ایران، سیاست خارجی ایالات متحده را تحت‌تأثیر قرار داده است.

نکته مهم دیگری که در سیاست خارجی ایالات متحده وجود دارد و به درستی مورد تأکید نویسنده این اثر واقع شده، نقش رویدادها و حوادث بین‌المللی در تغییر و تحول الشعاع قرار دادن اولویت‌های رؤسای جمهور ایالات متحده آمریکا است که کمتر مورد توجه قرار گرفته است. به‌عنوان مثال بهار عربی و جنگ داخلی در سوریه، بحران لیبی به‌عنوان وقایعی که ضرورت واکنش عاجل را ایجاد می‌نمود، نه برای اوباما قابل پیش‌بینی بود و نه قابل صرف‌نظر. با این حال واکنش هر رئیس جمهور به وقایع پیش آمده در بستر تاریخی و سیاست‌های کلان دولت قابل بررسی است. از این منظر است که عدم دخالت مستقیم و فعال ایالات متحده در سوریه را می‌توان مورد توجه قرار داد. در واقع مسایلی چون چرخش به پاسیفیک و کاهش اهمیت استراتژیک خاورمیانه متأثر از فروپاشی شوروی و همچنین انقلاب شیل در حوزه انرژی، در کنار پیش‌زمینه دخالت فاجعه بار آمریکا در عراق باعث شدند که سیاست خارجی آمریکا عمدتاً بر اساس مولفه‌هایی چون بحران مسئولیت و موازنه از راه دور شکل گیرد و نه دخالت مستقیم نظامی. البته بدون شک روحیه و منش هر رئیس جمهور نیز بی‌تأثیر نمی‌باشد. در این میان به قدرت رسیدن فردی مانند

ترامپ که بر خلاف سایر روسای جمهور ایالات متحده چندان در عرصه سیاسی کشور شناخته شده نبود، منازعه فکری در مورد تأثیر شخصیت بر سیاست خارجی آمریکا و روند تغییر و تداوم آن را بیش از پیش مطرح نموده است.

ترامپ پیش از به قدرت رسیدن و در دوره تبلیغات انتخاباتی بر مواردی چون توجه به اقتصاد داخلی و لزوم کنترل تجارت خارجی در نظام بین‌الملل تأکید می‌کرد و با شعار دوباره آمریکا را قدرتمند خواهیم کرد به نقد سیاست خارجی اوباما می‌پرداخت. او در این دوره بر لزوم احداث دیوار در مکزیک، محدود کردن ورود پناهنجویان به آمریکا، خروج از موافقتنامه پاریس و توافق هسته‌ای با ایران تأکید می‌کرد و از لزوم روابط دوستانه و بهبود روابط با روسیه سخن می‌گفت و با صراحت رئیس‌جمهور این کشور را می‌ستود. در ادبیات ترامپ بر اولویت مبارزه با داعش تأکید می‌شد و حتی از همکاری با ایران و سوریه در این راستا سخن گفته می‌شد. ترامپ اوباما را متهم می‌کرد که داعش را گسترش داده و قدرت ایالات متحده را تقلیل داده است.

با این حال پس از روی کار آمدن ترامپ رگه‌هایی از تداوم و همچنین تغییر در سیاست خارجی آمریکا به چشم می‌خورد. باید توجه داشت که از منظر سیاست داخلی و خارجی کشور، نقش کنگره و به ویژه مجلس سنا پراهمیت است و رئیس‌جمهور نمی‌تواند کاملاً خارج از پارادایم حزبی و ترتیبات فدرال داخلی عمل نماید. بر این اساس تلاش‌های ترامپ برای بهبود روابط با روسیه با توجه به برخی شواهد از نفوذ روسیه در انتخابات آمریکا و عرصه‌های تعارض در اوکراین و سوریه با فشارهای سنگین از طرف هر دو حزب آمریکا مواجه و عملاً تنش در روابط دو کشور تداوم یافته است. همچنین علی‌رغم رسمی موضع صریح ترامپ مبنی بر خروج کامل از سوریه، به نظر می‌رسد که روند کلی سیاست خارجی آمریکا در قبال سوریه در دوره ترامپ نیز تداوم یافته و احاله مسئولیت و موازنه از راه دور کمابیش به طرح می‌باشد. البته با توجه به غالب شدن مهار کامل ایران در دکترین خاورمیانه‌ای ترامپ می‌توان از عضویت نظامی این کشور در سوریه و یا عراق برای ممانعت از استیلای ایران سخن گفت. در این راه باید توجه داشت که آمریکا با منطقی اقتصادی از لزوم تامین هزینه‌های امنیت بازیگران منطقه‌ای مانند ریستان توسط خود این کشورها سخن می‌گوید و با دامن زدن به تعارضات بازیگران به دنبال منافع اقتصادی و سیاسی ایالات متحده است. از طرف دیگر همان‌طور که گفتیم در عرصه خاورمیانه از یک نوع به پارادایم مسلط مهار ایران در میان جمهوری خواهان و حتی دموکرات‌های ایالات متحده، فشار به جمهوری اسلامی به‌طور کم سابقه‌ای تشدید شده است. فشارهای اقتصادی سنگین در کنار تلاش برای شبیه دولت‌ها و بازیگران حاضر در اقتصاد ایران از یک سو و فشارهای دیپلماتیک سنگین و تلاش برای ایجاد سازی علیه برنامه موشکی و حضور منطقه‌ای ایران را در این راستا می‌توان مورد توجه قرار داد. ایالات متحده همچنین به دنبال برگزاری نشست‌ها در ورشو است که اهداف آن مهار کامل ایران است و حتی از

تلاش‌هایی برای تغییر رژیم در ایران نیز سخن به میان آمده است. البته قدرت گرفتن جریانات نئومحافظه کار و افرادی چون جان بولتون را نیز باید مورد توجه قرار داد. در واقع بررسی تیم سیاست خارجی ترامپ حاکی از آن است که با گذشت زمان مجموعه‌های نزدیک به نئومحافظه کاران و جمهوری خواهان تندرو عملاً دست بالا را پیدا کرده و دکترین فشار حداکثری به ایران را در دستور کار سیاست خارجی آمریکا قرار داده‌اند. با توجه به اولویت یافتن مهار ایران و خروج آمریکا از برجام، میتوان ملاحظه نمود که ایالات متحده، روابط استراتژیک و اقتصادی خود با عربستان را گسترش داده و از پتانسیل این کشور برای مهار و تحریم نفتی ایران و همچنین قراردادهای پرسود تسلیحاتی و تجاری استفاده نموده است. بر این اساس است که در شرایطی که ماجرایی قتل خاشقجی در کنسولگری عربستان در ترکیه اتفاق می‌افتد، ترامپ به صراحت اعلام میکند که این واقعه نمی‌تواند روابط تجاری و عمیق دو کشور را متاثر سازد و نباید صدها میلیارد دلار منافع تجاری تحت الشعاع مرگ فردی که نه آمریکایی بوده و نه در این کشور کشته شده قرار گیرد و نباید روسیه و چین جایگزین آمریکا در مبادلات تجاری با عربستان شوند. این مورد در حالی که در فضای داخلی آمریکا و حتی کنگره موجی از انتقاد را به عملکرد ترامپ برانگیخته است، منظره انتخاب بین منافع استراتژیک یا حقوق بشر و ارزش‌های آمریکایی را بیش از پیش به یاد می‌آورد.

مؤلف دیگری که در سیاست خارجی ایالات متحده در دوره ریاست جمهوری ترامپ به چشم می‌خورد، ایجاد محدهای برای تجارت آزاد و دفاع از منافع شرکتها و صنایع آمریکایی است که در تبلیغات انتخاباتی نیز به چشم می‌خورد. دولت ترامپ تلاش می‌کند که از طریق قدرت بالای اقتصادی این کشور به نفع و منافع مجزای رقبای اقتصادی بپردازد. ترامپ از یک سو بر اعمال تعرفه‌های بیشتر بر صادرات چین و اروپا تأکید می‌کند و از سوی دیگر به اروپا یادآور می‌شود که ایالات متحده دیگر هزینه امنیت این برنگر را مانند سابق تامین نمی‌کند و لازم است که اروپاییان نقش بیشتری در ناتو و تامین امنیت خلیج فارس داشته باشند. سیاستهای ترامپ عملاً تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر بازیگران رقیب داشته و فشارهای بی‌سابقه‌ای را به آنها وارد کرده طوری که رشد اقتصادی چین با کاهش قابل توجهی مواجه شده است. به نظر می‌رسد که ترامپ با منطقی اقتصادی از سواری مجانی سایر بازیگران انتقاد می‌کند. ایالات متحده همچنین با توجه به استیلای پررنگ این کشور بر اقتصاد جهانی تأکید می‌کند که شرکت‌های اروپایی که برخلاف تحریمهای ایالات متحده به روابط با ایران ادامه دهند، مشمول تحریمهای مالی و تجارت خزانه‌داری آمریکا شده و فرصت حضور در بازار این کشور را از دست می‌دهند. این تهدید باعث باعث خشم اکثر قریب به اتفاق شرکت‌های معتبر غربی و حتی آسیایی از ایران شده است. البته بسیاری از محققان، اقدامات ترامپ را باعث لطمه بر وجهه آمریکا می‌دانند و بر این باورند که عدم حمایت سیاسی بازیگرانی چون اروپا و چین و روسیه از لغو توافق هسته‌ای برجام توسط آمریکا به وجهه و اعتبار این کشور

ضربه زده است و ترامپ نمادی از افول قدرت نرم آمریکا و زوال لیبرال دموکراسی این کشور است. یکی دیگر از تحولات پراهمیت در عرصه سیاست خارجی آمریکا در دوران ترامپ، مذاکره و تنش زدایی با کره شمالی است. اگرچه همچنان اختلاف نظر میان دو کشور در مورد چگونگی خلع سلاح هسته‌ای و رفع تحریمها تداوم دارد، اما مذاکرات مفصل دو کشور و در نهایت دیدار نمادین روسای جمهور دو کشور عملاً نقطه عطفی در تاریخ روابط دو کشور محسوب می‌شود. به هر حال در این مجال کوتاه فرصت بررسی دقیق سیاست خارجی دولت ترامپ وجود ندارد و باتوجه به این که کمی بیش از دو سال از ریاست جمهوری او گذشته و همچنان تحولات جاری است، باید با احتیاط بیشتری سخن گفت. مترجم نیز تنها تلاش نموده است که باتوجه به مطرح نشدن سیاست خارجی ترامپ در کتاب حاضر و نظر به اهمیت آن به طور اجمالی به برخی مولفه‌ها اشاره کند. واضح است که بررسی منطق حاکم بر سیاست خارجی ترامپ و همچنین روندهای تغییر و تداوم در سیاست خارجی این کشور در حوزه‌های مختلف اعم از سازمان‌های بین‌المللی، دکترین خاورمیانه‌ای و روابط با بازیگرانی چون روسیه و اروپا و چین خود می‌تواند موضوع پژوهش‌های جدی دیگری باشد و البته لازم است بیشتر تامل نمود تا حداقل دوره اول ریاست جمهوری او پایان یابد تا با وسعت نظر بهتری دولت‌آوردهای سیاست خارجی او مورد مذاقه قرار گیرد.

به طرز کلی همان طور که پیش از این اشاره شد، تبیین دقیق روندهای تغییر و تداوم در سیاست خارجی آمریکا موضوع پراهمیتی است که نیاز به مطالعه و انتشار آثار بیشتر را ایجاد می‌کند. بررسی آثار که در مورد سیاست خارجی ایالات متحده به فارسی به رشته تحریر در آمده حاکی از آن است که ادبیات علمی در این حوزه وجود دارد و نویسندگان و محققان مختلف تلاش کرده‌اند از منظری تئوریک و مفهومی سیاست خارجی این کشور را واکاوی نمایند. با این حال بررسی دقیقتر ادبیات موضوع حاکی از آن است که کمتر اثری با رویکردی تاریخی تحلیلی روند سیاست خارجی آمریکا را در بیش از ده سال گذشته واکاوی نموده است. یکی از مزیت‌های کتاب "گذاری تحلیلی بر سیاست خارجی آمریکا" به نظر کمتر پژوهشی دیده می‌شود، این است که بجای تاکید صرف بر نظریه‌ها و مطالب مفهومی، با رویکردی تاریخی تحلیلی، تصویری واقعی از فرآیند تصمیم‌گیری در سیاست خارجی آمریکا را از مناسبات ایالات متحده تا منازعات انتخاباتی ریاست جمهوری ۲۰۱۶ ارائه می‌دهد. نویسنده علاوه بر سعی کرده با در نظر گرفتن عوامل مختلف داخلی و خارجی، بستر تصمیم‌گیری و به عبارتی دیگر زمینه‌ساز تصمیم‌گیری در سیاست خارجی آمریکا از تاسیس تاکنون را واکاوی نماید و همچنین بررسی نماید که در هر واقعه و یا دوره تاریخی چه سیاست‌های آلترناتیوی وجود داشت و چرا آنها انتخاب نشد. نویسنده در رابطه با بسیاری از موضوعات و دوره‌ها، با قرار دادن خواننده در بستر زمانی رخداد واقعه و لحاظ نمودن متغیرهایی چون وضعیت نظام بین‌الملل، شرایط داخلی آمریکا، افکار عمومی

و نقش کنگره و دستور کار سیاست خارجی دولت وقت، تلاش می‌کند که خواننده خود را جای تصمیم‌گیر قرار داده و به این پرسش پاسخ دهد که آیا تصمیم اتخاذ شده با منافع ملی آمریکا در آن زمان انطباق داشته است یا نه؟ و اگر شما جای رییس‌جمهور آمریکا می‌بودید، در بستر فوق و با ملاحظات داخلی و خارجی که رییس‌جمهور وقت با آن دست به گریبان بود، چه تصمیمی را اتخاذ می‌کردید. بر این اساس عملاً کتاب حاضر علاوه بر آشنا نمودن خوانندگان با سیاست خارجی آمریکا، آن‌ها را در معرض ارزیابی و قضاوت تصمیم‌های اتخاذ شده در زمان‌های مختلف نیز قرار می‌دهد. همان طور که اشاره شد کتاب تا مقطع رقابت انتخاباتی بین ترامپ و کلینتون و پیروزی ترامپ به تحولات سیاست خارجی آمریکا پرداخته و مترجم با توجه به اهمیت دوره ترامپ گذار کوتاهی بر این دوره در صفحات قبلی داشته است.

باتوجه به خلای فوق و و ضرورت انتشار اثری تاریخی تحلیلی و روزآمد در مورد سیاست خارجی آمریکا به زبان فارسی، کتاب زیر ترجمه و انتشار یافته است. این کتاب برای دانشجویان مقطع کارشناسی و کارشناسی ارشد رشته‌های علوم سیاسی و روابط بین‌الملل و مطالعات آمریکا مفید بوده و می‌تواند به‌عنوان منبع درسی یا کمک درسی مورد استفاده قرار گیرد. گذشته از این و باتوجه به سادگی نشر و همچنین جذابیت‌های موضوعی سیاست خارجی، اثر حاضر می‌تواند برای علاقه‌مندان به حوزه سیاست خارجی آمریکا و تصمیم‌گیرندگان عرصه سیاست خارجی نیز جذاب و مفید باشد. در پایان ترجمه خود لازم می‌داند که از زحمات دکتر رضا سیمبر که ویراستاری علمی این اثر را به عهده داشتند و مطالب ارزشمندی را بیان نمودند و همچنین معاونت پژوهشی دانشگاه گیلان که زحمات آن‌ها را در زمینه سازی و انتشار این اثر را فراهم آوردند قدردانی‌نماید.

سید امیر نیاکوئی

www.ketab.ir

با این همه، قطعاً هیچ تغییر محسوسی در آمریکا نمی‌تواند منتظر بماند تا ببیند چه اتفاقی خواهد افتاد. بلکه، او مجبور خواهد بود که از لحظه سوگند در ژانویه، سیاست خارجی ایالات متحده در جهان در حال تغییر را مشخص دهد و از این چشم انداز، درسهای گذشته می‌تواند به هدایت آینده کمک کند. والتر راسل دد، تشیلگر سیاست خارجی، در کتاب «آینده نگری ویژه» نوشت که آمریکایی‌ها حتی آنهایی که در مقام رسمی و مسئولیت قرار دارند، علاقه چندانی به تاریخ سیاست خارجی آمریکا نشان نمی‌دهند^۱ و مثالهای زیادی در این مورد وجود دارد. در پایان جنگ اسپانیا-آمریکا، امپریالیست‌های جدید توانستند مک‌کالم را رئیس جمهور وقت آمریکا را متقاعد کنند تا علی‌رغم هشدارهای ضدامپریالیست‌ها، فرمان نظامی در فیلیپین مستقر کند. امپریالیست‌ها نگرانی‌های ضدامپریالیست‌ها که ادعا می‌کردند آمریکایی‌ها به‌عنوان نیروهای آزادی بخش مورد استقبال قرار می‌گیرند را رد کردند.^۲ اینها تقریباً مشابه براتی است که جورج دبلیو بوش هنگامی که ایالات متحده را در سال ۲۰۰۳ به جنگ عراق کشاند، بیان کرد. اینطور گفته شد که این عملیات برای حفاظت از ایالات متحده و متحدانش در برابر صدام حسین و سلاحهای کشتار جمعی، او طراحی شده است. نتایج حضور آمریکا در فیلیپین و عراق با فاصله زمانی بیش از صد

سال، مشابه بود و آنچه منفی بافها می‌گفتند، درست از آب درآمد. در مورد اول، جنگ در فیلیپین تا سال ۱۹۱۶ یعنی هجده سال پس از ورود ایالات متحده به آن کشور ادامه یافت. در زمان نگارش این مطلب در سال ۲۰۱۶ نیز سیزده سال از اعزام نیروهای ایالات متحده به عراق گذشته و علی‌رغم توافقتنامه وضعیت نیروها که معطوف به پایان مداخله ایالات متحده بود، این کشور هنوز بی‌ثبات و ایالات متحده همچنان درگیر است.

درس‌هایی برای آموختن از تاریخ وجود دارد، اما ما باید مایل به یادگیری باشیم. درحالی‌که هر رئیس‌جمهوری به دنبال ترسیم مسیر خودش است، نگاه به گذشته اغلب دشوار می‌شود. در عوض، تلقی هر وضعیتی به مثابه وضعیتی جدید و منحصر به فرد خیلی آسانتر است. اما با این کار، روند تاریخی که می‌تواند به آگاهی‌بخشی در مورد وضعیت کنونی کمک کند، از دست می‌رود. من یک دانشمند علوم سیاسی هستم و از منظر این رشته تحصیلی می‌نویسم. با این حال، تمرکز این کتاب تاریخی است تا مشخص کند که چه روندهایی تداوم داشته و چه چیزی تغییر کرده است. من معتقدم که تنها با درک این روندها می‌توان مسیر سیاست خارجی ایالات متحده و اینکه چگونه ما به اینجا رسیدیم را به درستی درک کرد.

چاپ چهارم، مانند سه نسخه پیش از آن، راهنمای مختصری برای درک سیاست خارجی ایالات متحده است و این معنی نیست که یک گزارش کامل در مورد این موضوع باشد. همانطور که در پیش‌درآمد چاپ‌های قبلی بیان کردم، این اثر را می‌توان و باید با مطالعه منابع اصلی دست اول و خوانش‌های جدید قویت کرد. این که کدام اسناد لازم شود، و چگونه و در چه زمانی به آن‌ها ارجاع شود، بستگی به هر محقق دارد که می‌خواهد از این اثر اقتباس کند. این کتاب همانند چاپ‌های قبلی، برای دانشجویان مقطع کارشناسی و هر فرد علاقمند به یادگیری بیشتر در مورد تاریخ و تحول سیاست خارجی ایالات متحده از زمان تأسیس کشور تا حال حاضر، می‌تواند مثمر ثمر باشد. من در نگارش اولیه این کتاب و در بازنگری آن، به یزان زیادی مرهون مطالب دانشجویان بیشمار هستم که این واحد درسی و همپسین‌رسانهای دیگر را با من در کالج ویتیر که در آن تدریس عالی اولویت بالایی دارد، اخذ کردند. در حالی که دانشجویانم محتوای مطالب را از من آموخته‌اند، من نیز یاد گرفته‌ام که چگونه برای آنها معما بهتری باشم. من سعی کردم در این نوشتار از صدای معلم استفاده کنم تا مطالب برای هرکسی که علاقه‌مند به موضوع است اما جز علاقه به آموختن بیشتر هیچ پیش‌زمینه‌ای در رابطه با موضوع ندارد، قابل درک باشد.

طبق معمول، من از سوزان مک‌ایچرن، ویراستارم در رومن ریتا فیلد و دوست خوبم سپاسگزارم. در حالی که برای بازنگری کتاب آماده نبودم، او مرا متقاعد کرد که اکنون زمان آن رسیده است و سپس با فرستادن بررسی‌ها و نظرات مختلف استادانی که این کتاب را دنبال کرده بودند، مرا به انجام این کار ترغیب کرد. من از همه این اساتید به خاطر نظرات، پیشنهادات و

اصلاحاتشان تشکر می‌کنم. همچنین از دستیار ویراستار ربکا شوماخر در رومن و لیتل‌فیلد که به سرعت و صمیمانه به تمام سوالات من پاسخ داد، و آلدن پرکینز، ویراستار نشر نیز تشکر می‌کنم. من با آلدن در کتاب‌های قبلی رومن و لیتل‌فیلد همکاری داشتم و از اینکه می‌دانستم که او نیز کتاب را بررسی دقیقی خواهد کرد، احساس آرامش می‌کردم. من خوش شانس بودم که توانستم این کتاب را در محیطی آرام در شرق سیرا که در آن تابستان را سپری کردیم، بازنگری کنم. اگر در مکانی نبودم که بتوانم نوشته‌ها و تفکرات خود را با گلف و تنیس که از بسیاری جهات برای خوشی من ضروری است متعادل کنم، امکان تمرکز لازم برای انجام این نوشتار وجود نمی‌داشت. دوستان عزیزم در شرق سیرا و ویتیر، نیز منبع الهام و تشویق من بودند. آنها لزوم ایجاد تعادل در جنبه‌های مختلف زندگی را به من یادآوری کردند. در ویتیر، الیزابت، آن، کتی، و تریش بسیار مهم بودند و لحظات پیاده‌روی و صحبت ما در زمین گلف بسیار ارزشمند بود. همچنین از ایرنه کارلایل، که پیش‌نویس اولیه اصلاحیه را خواند، و نظرات نافذ و مفید خود را ارائه داد نیز تشکر می‌کنم. من به لوئیس ویتیره، دوست عزیزم از دوران مدرسه که خیلی دیر مشغول تدریس سیاست خارجی آمریکا شد، اما سوالات و رویکردهای او بسیار روشن‌گرانه بود و مرا واداشت تا در مورد چگونگی ارائه مطالب به بهترین شکل فکر کنم مدیون هستم. من از همه آنها و نیز افراد بی‌شمار دیگری که در طول این سال به من کمک کرده‌اند سپاسگزارم. در نهایت از همسرم، رابرت مارکس، به خاطر مکالمه‌های مستمر در مورد سیاست خارجی و وضعیت جهان متشکرم. این مکالمات به من ایده‌های بیشتری داد و به لایش تفکرات من کمک کرد. مبدا به نظر برسد که همه آنچه انجام می‌دهیم، این مکالمات عمیق هستند، قدم زدن، کایاک‌سواری، بازی گلف و استراحت نیز بخش مهمی از زندگی ما است. و این برگزیده فراموش نمی‌کنم که چقدر خوشبخت هستم.

جوئیس پی. کافمن